

گفت و گوی اختصاصی دکتر سروش دباغ با "سلام": آگاهی نهایتاً راهی به راهی است



سروش دباغ (متولد ۱۷ خرداد ۱۳۵۳ در تهران) پژوهشگر ایرانی حوزه دین، فلسفه و ادبیات است. دباغ در دانشگاه علوم پزشکی تهران، دوره دکترای داروسازی را گذرانده و از دانشگاه وارویک انگلستان، دکترای فلسفه تحلیلی دارد. وی فرزند عبدالکریم سروش است و مدیریت مؤسسه معرفت و پژوهش را نیز بر عهده دارد. دباغ اکنون در دانشگاه تورنتو در مقطع پست دکترا مشغول به تحقیق است.

مصاحبه ی اختصاصی وی با نشریه سلام را در ذیل می خوانید

دانشجو، عقلانیت و دیانت را تعریف کنید.

اصناف دین ورزی را خوب است از یکدیگر تفکیک کنیم و در این میان می توان سراغ دینداری را در شاخه ادیان گرفت که دینداری متفاوتی دارند و نوعی نحوه ی زیست دینی (religious from of life) مد نظر آن هاست که کثیری از دینداران را تشکیل می دهند. دینداری که با فلسفه و کلام سروکار دارند. دینداری متعقلانه فیلسوفانه متکلمانه پیشه کرده اند و دینداری عارفان که دینداری توامان با پاس داشتن تجارب باطنی و احوال کبوترانه را از سر گذراندن است. اگر بخواهیم از تقسیم بندی عبدالکریم سروش استفاده کنیم ما با انواع سه گانه دین ورزی مواجهیم که به نظر من سخن خوب و ره گشایی است. به عبارت دیگر دین ذاتی ندارد و ما در مقام تحقق و عمل با انواع دین ورزی مواجهیم و نباید دچار مغالطه ی این سه وجه بشویم و یک نوع دین ورزی را معادل کل دین ورزی و دیانت بینگاریم. این جا با کثرتی غیرقابل وحدت مواجهیم و طیف رنگارنگی در نظر ما در وادی تحلیل باید باشد. این به اجمال تلقی بنده از دانشجو و عقلانیت و دیانت بود.

رابطه ی بین دیانت و عقلانیت را تبیین کنید. آیا اساساً دیانت با عقلانیت قابل جمع است؟ چه خوانشی از دین می توان داشت که با عقلانیت سازگار باشد؟

من تصور می کنم می توان فهم و تفسیری از دیانت به دست آورد که با عقلانیت قابل جمع باشد در عین حال که می توان از دیانت تصویری داد که با عقلانیت قابل جمع نباشد و فرdstیز باشد. من شخصاً به عنوان یک نواندیش دینی بر این باورم که می شود قرائتی انسانی و خردنواز و عقلانی از دیانت به دست آورد و با بکار بستن آموزه های عقل نظری می توان خوانشی روشمند و موجه از سنت دینی به دست داد. البته خوانش و تفسیری که متوقف است بر

در حقیقت دانشجو به معنای متعارف کلمه یعنی کسی که جوینده دانش است و جویندگی دانش سن و سال و موقعیت اجتماعی نمی شناسد و به مصداق آنچه در زبان فارسی گفته اند "ز گهواره تا گور دانش بجوی". دانشجو کسی است که طلب دانش می کند و تحقیق حقیقت پیشه می کند. معنای اصطلاحی آن که البته معادل واژه ی student در زبان انگلیسی است و متعلق به آموزش مدرن است و از زمان تأسیس دارالفنون در ایران معاصر سر برآورده است، عبارت است از کسی که در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری درس هایی را در دانشگاه که یک نهاد مدرن است می گذراند. مدرکی اخذ می کند و از پی آن روانه کار می شود یا در کسوت یک پژوهشگر (آکادمیسین) در رشته ای مشغول به کار می شود. عقلانیت نیز البته معانی متعددی دارد. آنچه من به اختصار به آن می پردازم عبارت است از تفکیک میان عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری یعنی سنجدیدن میان مدعیات و ادله ای که اقامه می شود و پای مدعا را به اندازه ی گلیم دلیل دراز کردن. عقل نظری (theoretical reason) این کار را انجام می دهد و می کوشد عقلانیت را به گونه ای به کار بندد که نسبت سنجی میان مدعا و دلیل در حوزه های مختلف علوم تجربی و غیرتجربی برقرار می کند. عقل عملی (practical reason) هم نسبت سنجی میان وسیله و هدف است و معطوف به کنش های انسان ها در حوزه اخلاق و دیگر حوزه هاست که با امری کنش محور مواجه باشیم. البته دامنه بحث بسیار بیش از این است و انسان خردمند کسی است که متعقل است و می کوشد ملتزم به لوازم سخنان خرد در ساحت نظر و عمل باشد. دیانت نیز مفهوم کلان و فربهی است. آن قدری می توانیم بگوییم که انواع و



بازخوانی انتقادی از سنت دینی و فهم خرد و پاسداشت آموزه های عقلانی. شما ملاحظه کنید در معرفت شناسی معاصر در باب توجیه بسیار سخن گفته شده است. مواضع مختلف معرفت شناسی از یکدیگر بازشناسی شده است. من چون شخصا به موضع میناگرایی معتدل در معرفت شناسی باور دارم، تصورم این است که می توان از این موضع دفاع کرد و و خوانشی از سنت دینی به دست داد که عقلانیت را پاس بداریم و آموزه های آن را به کار بریم و چنین تفسیری از دیانت به دست بدهیم. در واقع همان دینداری معرفت اندیش که در پاسخ به پرسش شما گفتم متضمن همین کار است. البته ممکن است کسانی با بکار بستن این ابزار در نهایت از وادی و جاده ی دیانت خارج گردند که آن هم متصور و محقق شده است. در عالم آکادمی که من در آن مشغول هستم کسانی هستند که فیلسوف دین اند، الهی داند و تعلق خاطر دینی ندارند اما در آن سو هم کسانی هستند که فیلسوف دین اند و کار عقلانی در باب دین کرده اند و همچنین ملتزم به یکی از سنن

دینی اند. فی المثل فیلسوفانی چون جان هیک، پلاتینکا، ریچارد سوین برن، برگ ویلیام و استرن در شمار فیلسوفان دین متدین اند در حالی که کندوکاو عقلانی در باب دین می کنند. ماحصل این کندوکاوها همچنان پای نهادن بر جاده ی دیانت است و شخص نوعی دینداری را ارائه می دهد که ممکن است با دینداری کثیری تفاوت کند. اما دینداری است که در چارچوب و ترازوی عقلانیت توزیع

شده است. شخصیت هایی موجه در این میان برگرفته شده اند و شخص دیندار نظام معرفتی خود را اینچنین سامان بخشیده است. من به اختصار بخواهم عرض کنم چنان که در مقاله "الهیات روشنفکری دینی" نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت دینی و ادب دینی و همچنین گفت و گوی اخیری که راجع به علوم انسانی اسلامی داشته ام و به زودی منتشر می گردد و در سلسله جلسات معرفت شناسی و تفکر نقادانه آورده ام؛ بر موضع میناگرایی معتدل باور دارم. در عرصه ی معرفت شناسی یا به تعبیر دقیق تر در میان تئوری های توجیه بر این سیاق فکر می کنم می شود خوانشی از سنت دینی به دست داد با پاسداشت آموزه های عقلانی و هم می شود آن را محقق پنداشت. اگر شما موضع میناگرایی معتدل لحاظ بکنید در واقع شما کارتان عبارت است از سامان بخشیدن میان شهودهای مختلفی که از شاخه های مختلف معرفتی برگرفته آید. اینجا تقدم و تاخری در میان

نیست. مثل یک واکنش شیمیایی تعادلی می ماند که از سمت چپ به سمت راست حرکت می کند و دوباره از سمت راست به سمت چپ حرکت می کند. موضعی که من در این میان به آن باور دارم، موضع روش شناختی موازنه ی متعادلانه است همان گونه که رالز به آن میگفت *reflective equilibrium* و در عرصه ی معرفت شناسی موضع مختار در این باب *modest foundationalism* است. شما گشوده آید نسبت به توجیه و شهودهایی که در عرصه های شاخه های مختلف معرفت به دست آورده آید. از پی متعادل کردن آن ها روان می شوید و این جا تقدم و تاخر در میان نیست. نهایتا مسئله ی دارای اهمیت این است که شما یک فهم روشمندی در این میان داشته باشید. یعنی شما حساسید به آنچه در تاریخ رخ می دهد؛ به آنچه در فلسفه رخ می دهد و دائم نظام معرفتی خود را حول آنان سامان می دهید. فلسفه، کلام یا علوم تجربی هرچه که هستند بخش های مختلف نظام معرفتی شماست که اگر شما این موضع معرفت

در مقاله "الهیات و روشنفکری دینی" مشی خودم در نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت دینی و کنش دینی را به تفصیل توضیح داده ام و دوستان و مخاطبان این گفت و گو را به خواندن آن مقاله ارجاع می دهم.

شناختی را انتخاب کنید متناسب با هم هستند و و می توانید اینچنین موضع خود را سامان ببخشید. مثالی در این باره می زنم. بحثی که در سلسله مقالات حجاب کردم سه سال پیش از همین موضع آغاز کردم و کوشیدم استدلال کنم که چرا نپوشاندن موی سر و گردن قبح اخلاقی ندارد. از استشهادات دینی استفاده کردم و هم از این موضع مختار خود بهره گرفتم که چگونه مبتنی بر این

هم می شود به فهم آیات همت گمارد و از آن مهم تر یک بحث فلسفی مستقل مختار بیرون دینی هم انجام داد. برقراری تناسب میان این علوم با یکدیگر در این جا قوام بخش نظام معرفتی ماست و به نظام معرفتی موجه اشاره می کنم. در مقاله "الهیات و روشنفکری دینی" مشی خودم در نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت دینی و کنش دینی را به تفصیل توضیح داده ام و دوستان و مخاطبان این گفت و گو را به خواندن آن مقاله ارجاع می دهم.

زمانی که دانشجویان به سمت آثار نواندیشان دینی می روند با توجه به این که غالباً در رشته های غیر علوم انسانی تحصیل می کنند بیش از آن که یقینشان بیشتر شود در تردید می مانند؛ بنابراین شما چه راهی را پیشنهاد می کنید؟



من فکر می‌کنم ما در ابتدا و به ذات، احوال معنوی را سراغ بگیریم؛ یعنی دین به معنای متعارف که برای دینداران ملموس و قابل فهم است، برای آخرت آمده است و معطوف به زندگی آن جهانی است. در این میان خوب به زندگی این جهان نیز پرداخته است. انتظار ما از دیانت و متن مقدس نباید یک کتاب علمی یا فلسفی یا فنی باشد. دین نیامده است که به ما علم و فلسفه بیاموزد و جایگزین آن‌ها بشود. نحوه‌های مواجهه با دین یا تفسیرهای مختلف از سنت دینی را داریم: تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی، تفسیر علمی. این‌ها همه در طول تاریخ هم بوده است. اما آنچه که من می‌فهمم نوعی سامان بخشیدن به سلوک معنوی و تجربه کردن احوال خوش در این باب و به تعبیر قرآن شفای دل‌ها را از آن سراغ گرفتن است. انتظار اولیه‌ای است که باید از دین داشت. زبان دین، زبان فنی، علمی و فلسفی نیست؛ زبان عرفی است. در زبان عرفی همه آن چیزی که به کار بسته می‌شود قرار نیست در آن دقایق و ظرایف فنی، فلسفی و فیزیولوژیک از آن استخراج کنیم. من فکر می‌کنم انتظارمان را از دین باید به این معنا تصحیح کنیم یعنی محدود کنیم. وقتی سراغ دین می‌آییم به این معنا، معنابخشی به زندگی، تفسیر تجارب دینی و در ذیل کیهان‌شناسی خود را معنا کردن. اما فرق است بین عجین شدن شئون مختلف زندگی با دین و فی‌المثل باور داشتن به حکومت دینی. باور داشتن به حکومت دینی امر دیگری است. یعنی رابطه میان حکومت و دیانت را برکشیدن، برجسته کردن و قائل به این بودن که مشروعیت سیاسی منوط به دین است. این یک رای‌ی است که قائلان به حکومت دینی برآنند. مثلاً آیت الله خمینی که از ولایت فقیه سخن می‌گفتند در کتاب ولایت فقیه به این معنا به ارتباط ارگانیک میان دیانت و حکومت باور داشت اما شخصی می‌تواند دین دار باشد و به شئون مختلف دینی در زندگی اجتماعی بپردازد و در عین حال قائل به رابطه وثیق میان دیانت و حکومت نباشد. بازرگان به عنوان یک شخصیت

اگر به سمت آثار نواندیشان دینی بروید، دچار تردید می‌شوید. چه کسی که علوم انسانی بخواند و چه کسی که علوم انسانی نخواند. چه آثار نواندیشان دینی را بخواند و چه آثار فیلسوفان و عارفان دینی را بخواند. ممکن است در نظام معرفتی خود مجبور به بازبینی شود؛ یعنی خودش این درک را پیدا کند. این سخن همان سخنی است که از مسیح (ع) نقل شده است که حقیقت شما را آزاد خواهد کرد. این که شخصی دچار تلاطم‌هایی شود یا به تعبیر شما چنانچه یقینش بیشتر شود، شاید مسئله این بوده که آن یقین، یقین نبوده است. جذب بوده است و به همین سبب در اثر این تلاطم‌ها و زیر و زبر شدن‌ها شخص بعداً مسیر ترقی‌اش عوض شود و با گذشتن از مجاری متعددی آن تعلق خاطر و درک شخصی از امر متعالی و نظام دینی پخته‌تر و جامع‌الاطراف‌تر گردد. به تعبیر سهراب سپهری در صدای پای آب "میوه‌ی کال خدا را از آن روز می‌جویدم در خواب". ممکن است آن تصویری که شخص از امر متعالی داشته میوه‌ی کالی بوده است که در خواب می‌جویده است. در این گفت و گو‌ها آن تصویر می‌تواند ژرف‌تر بشود و این اختصاص به خواندن مباحث نواندیشان دینی ندارد و ممکن است کسی دانشجوی فنی باشد و آثار فلان فیلسوف و بهمان رمان‌نویس را بخواند و تردیدش بیشتر شود. من پاسخی برای این ندارم. به این معنا که راه دیگری نمی‌شناسم. چون بر این باورم که حقیقت در نهایت انسان را آزاد خواهد کرد. همان تعبیری که مسیح (ع) در انجیل آورده است و بر همین سیاق دعوت می‌کنم به گشوده بودن چه نسبت به آثار نواندیشان دینی و چه نسبت به آثار سنت‌گرایان دینی و شخص در این میان اتخاذ موضع کند. این می‌شود مواجهه محققانه و آدم محقق چه من بگویم و چه نگویم از پی این امور روان می‌شود و به هر حال اگر هم عادات مالوف ذهنی خود را ترک می‌گوید یا در آن‌ها خانه‌تکانی می‌کند. این امر مبارکی است. من چنین درکی دارم. البته ممکن است اشتغالات زیاد باشد و افراد در این حوزه محقق نشوند. اشکالی هم ندارد. شخص متخصص یک حوزه دیگر است و بعد در این عرصه‌ها کار می‌کند و پیش می‌رود. به قول حافظ "از سرمستی دگر با شاهد عهد شباب / رجعتی می‌خواستم، لیکن طلاق افتاده است" شاهد‌های عهد شباب فکری نیز این چنین است. ممکن است کسی از آن‌ها فاصله بگیرد. در آن‌ها بازنگری کند و این امر مبارکی است. ما باید گشوده باشیم و شجاعت و دلیری در عرصه‌ی نظر بورزیم. این‌ها نکاتی است که از نظر من مبارک است و در اینجا بیشتر ناظر به فرآیند و روش سخن می‌گویم و نه فرآورده که می‌تواند متفاوت و نامنتظر باشد.

انتظار یک دانشجو از دین باید در چه عرصه‌هایی باشد؟



باید به روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مدیریت بها داد. این‌ها مظاهر عقلانیت است. همچنان که ما به مهندسی و خانواده علوم پزشکی نیازمندیم. اگر دانشجو نگاه جامع‌الاطراف داشته باشد، می‌تواند در گسترش نگاه عقلانی در جامعه مشارکت داشته باشد.

با توجه به مشکلاتی نظیر حاکمیت نگاه سطحی و احساسی به دین در جامعه نگاه منفی به دین و کمتر شدن عنصر مطالعه بین دانشجویان، جنبش دانشجویی برای گسترش نگاه عقلانی به دین چه مسیری را باید طی کند؟

این قصه که شما اشاره کردید عوامل متعددی دارد. می‌توان آن را از منظرهای مختلفی تحلیل کرد و جنبه‌های سیاسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی دارد. بنده شخصا در بعد معرفتی که با حوزه‌های کاری و تخصصی من نسبت وسیعی دارد تاکید دارم. می‌شود این‌ها را واکاوی کرد که به تعبیر شما این سرخوردگی‌ها یا یاسی که ممکن است تا حدودی بی‌عملی یا بی‌تفاوتی در نزد عده‌ای از دانشجویان حکمفرما شده است، می‌شود درباره آن تدبیر و چاره

ای اندیشید. من به هر صورت فکر می‌کنم راهی غیر از این نیست. بنده در خصوص نگاه منفی به دین کاملا عنایت دارم و با آن دست و پنجه نرم می‌کنم. از قضا در این جشنواره فیلم اخیر در تورنتو با یکی از بازیگران مشهور که برای فیلمش آمده بود صحبت می‌کردم. در حاشیه اکران فیلمش به من می‌گفت دین ستیزی و نگاه

آدم کم مایه یا بی مایه فقیر است. تصور من این است این روزها به رغم این که عده‌ای از مسائل خشمگین و ناخرسند باشند، آگاهی نهایتا راهی به رهایی است.

منفی به دین در کشور خیلی شیوع پیدا کرده است. می‌گفت من آزرده خاطر می‌شوم وقتی این نوع نگاه منفی یا دین ستیزی را می‌بینم. فکر می‌کنم یک علت این قضیه به خاطر تجربه تلخی است که کسانی در دهه‌های اخیر از سر گذرانده‌اند. اما این بیشتر، علت هاست. با توجه به سوال شما همین کمتر شدن عنصر مطالعه بسیار مهم است. آدم کم مایه یا بی مایه فقیر است. تصور من این است این روزها به رغم این که عده‌ای از مسائل خشمگین و ناخرسند باشند، آگاهی نهایتا راهی به رهایی است. من روش دیگری نمی‌شناسم و خوب است حتی کسانی که نسبت به دین انتقاد دارند یا درکشان چنین است به مطالعه آثار دین پژوهان بپردازند. بعد اتخاذ رای بکنند. چطور ما در حوزه‌های دیگر که دانش نداریم اخلاقا به خود اجازه نمی‌دهیم که اتخاذ رای بکنیم و اظهار نظر بکنیم. در حوزه دیانت هم همین طور است. اگر مسائلی در عرصه دیانت و اجتماع رخ دهد که ممکن است برای کثیری تلخ و ناموجه باشد، این نباید سبب شود که پرده بیفکنند و شخص در باب کل دیانت موضعی اتخاذ کند. این نگاه منفی نسبت به دین علت‌های زیادی

برجسته معاصر به نظر من اینچنین بود و تجربه زیستن او پس از انقلاب هم موید این معنا شد که از منظر او هرچند دیانت با سیاست به این معنا آمیخته‌اند اما دیانت به حکومت آمیخته نیست و می‌توان حکومتی داشت که مشروعیت سیاسی خود را از دیانت نگرفته باشد؛ به این معنا می‌توان گفتانتظار خود را از دیانت و نحوه‌ی ظهور و بروزش در اجتماع را باید تصحیح کرد و ظهورش را دریافت.

شما چه جایگاهی برای جنبش‌های دانشجویی در گسترش نگاه عقلانی قائل هستید؟

من حدودا پنج سالی است که در ایران نیستم اما اخبار را به دقت پیگیری می‌کنم. ظاهرا این چنین است اما امیدوارم اولا مجالی فراهم گردد و موانع رفع شود و جنبش‌های دانشجویی پر و بال بیشتری بگیرد. به نظرم در گسترش نگاه عقلانی بین خودشان بسیار می‌توانند موثر باشند و بعد از آن متاثر از کسانی که تحت تاثیر آنان هستند، خانواده ایشان دوستان و آشنایان ایشان. به هر

حال در باب عقلانیت در پرسش اول توضیح دادم نگاه عقلانی هم در یکی از مصادیق و تجلیاتش می‌شود برکشیدن نگاه علمی. این را دانشجویان چون اهل تخصص‌اند و در آکادمی‌های مدرن تحصیل کرده‌اند می‌توانند توضیح و ترویج بدهند. عنایت فرمودید به این معنا که حتی در کارهای متعارف در مدیریت

کلان کشور در عرصه‌های کلان اجرایی نگاه علمی و تخصصی را رواج بدهند و بین شهروندان و بین دیگران و بین خودشان این را نهادینه کنند. که در این میان باید از فرآورده‌های عقل جمعی بشری هیچ عدول نکنند و به این معنا در گسترش و رواج عقلانیت کوشا باشند. به نظرم کاملا می‌توانند چون با فرآورده‌های جدید عقلانیت آشنا هستند. ما وقتی می‌گوییم عقلانیت جدید که نباید فقط فلسفه و الهیات به ذهنمان متبادر شود؛ عقلانیت جدید در علوم جدید بروز یافته. در پزشکی، مهندسی، علوم انسانی، علوم تجربی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و اقتصاد. این‌ها تجلیات عقلانیت جدید هستند. دانشجو کسی است که در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کند. نگاه تخصصی به این امر را می‌آموزد و می‌تواند در گسترش و نهادینه کردن آن نقش داشته باشد. خودش آموزش ببیند. در عین حال آن‌ها را به کار بندد و در ترویج آن‌ها موثر باشد. عقلانیت شئون مختلفی دارد؛ چنانچه آورده‌اند در عرصه‌ی عمل هم این امر را جدی گرفته‌اند. مثلا شخصا به فرآورده‌های علوم انسانی تجربی خیلی بها می‌دهم و فکر می‌کنم

دارد اما دلیل ندارد. دلیل زمانی ایجاد می شود که شخص محققانه استدلالی بحث کند. آثار را دیده باشد. منابع را دیده باشد. یک رای می هم اتخاذ کند. خیلی هم خوب است و اصلا اشکالی ندارد. اما خیلی از مواقع این اتفاق نمی افتد. به این معنا که من تصور می کنم ما این مسئله را بسط دهیم. این نکات باید برجسته شود. من حقیقتا راهی غیر از این ندارم و نمی شناسم و فکر می کنم ما جز گسترش نگاه عقلانی به دین راه دیگری نداریم. به مناسبت اربعین در مرکز ولی عصر تورتو سخنرانی ای تحت عنوان "مواجهه عقلانی با میراث امام حسین" داشتم و روایتی را برای مخاطبانم که تعلق خاطر دینی دارند خواندم که بوعلی سینا در معراج نامه ذکر کرده است. پیامبر به علی بن ابی طالب فرمودند که: "یا علی اگر مردم به طرق گوناگون به خدا تقرب می جویند تو به طریق تعقل و به کار بستن عقل به خدا تقرب جوی" و سپس توضیح دادم که ما می توانیم مواجهه عاطفی را از مواجهه عقلانی با میراث حسینی و سنت نبوی در یک تقسیم بندی کلان تفکیک کنیم و گفتم کسی مثل من فکر می کند ما به اندازه کافی به حجم عاطفه پرداخته ایم. اکنون کار ما عبارت است از پرداختن به سهم عقل و بازخوانی انتقادی عقلانی از سنت دینی و توزیع آن تفسیر در ترازوی اخلاق و انسانیت. البته این متضمن خانه تکانی های جدی است. من نمی گویم همه چیز سر جای خودش می ماند اما به هر حال اگر این نگاه عقلانی شیوع پیدا کند فکر می کنم که این مسیر باید طی شود. در مواجهه با این نگاه سطحی موجود هم چاره ای نیست جز مواجهه مدلل و عقلانی با سنت دینی و حتی با نگاه انتقادی از در تحقیق درآمدن و آراء طرفین را خواندن. راهش این است. مسیرش این است. مسیر دیگری را من نمی شناسم. هر چند ممکن است مسیر طولانی باشد اما اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد باید در حوزه فرهنگ بیفتد و سیاست ما متأثر از فرهنگ ماست و فرهنگ هم با نظام اعتقادی و مجموعه معتقدات هرکسی نسبت وسیع دارد و باید آن جا دخل و تصرف و تحول هایی صورت گیرد. من فکر می کنم که ما باید برای گسترش نگاه عقلانی این موانع را برداریم و علاوه بر آسیب شناسی و واکاوی طرف های مختلف چنان که آورده ام تفاوت مواجهه معلل را با مواجهه مدلل جدا کنیم. همان طور که نگاه عاطفی به دین کفایت نمی کند، کسانی که نگاه احساسی ضد دینی یا نگاه منفی به دین دارند هم موجه نیستند. هر دو سوی این چاقو می برد. چه مواجهه عاطفی با دین و چه مواجهه عاطفی دین ستیزانه موجه نیست و باید هر دو بر طبل عقلانیت بکوبند و نسخه دیگری را نمی شناسم و راهی برای طی شدن سراغ ندارم.

با توجه به این که در آستانه روز دانشجو هستیم چه پیامی برای دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان دارید؟

ممنون از شما که این گفت و گو را ترتیب دادید. در مقام پیام دادن که نیستم اما دوستانه و صمیمانه عرض می کنم که قدر این ایام دانشجویی را بدانید. خود من هم شش سال در دانشکده علوم داروسازی درس خواندم و پس از آن چهار سال در انگلستان و اکنون که در دانشگاه تورتو مشغول تحقیق و تدریس. ایام دانشجویی قریب پنج سال است که فوق العاده ایام نیکویی است و آدم می تواند بهره کافی و وافی ببرد.

وظیفه اصلی دانشجو عبارت است از درس خواندن و علم آموزی. آن چه من می فهمم این است. مرحوم بازرگان یک جزوه ای دارد تحت عنوان "بازی جوانان با سیاست". حوالی سال ۱۳۳۱ شمسی این را نوشته است. من در دوره بازرگان شناسی خود که اکنون هم ادامه دارد به این جزوه هم اشاره کردم. آن جا توضیح می دهد تحولات سیاسی متلاطم آن سال ها جای خود. اما به درستی بیان می کند دانشجو نباید وظیفه اش را فراموش کند، قبله را نباید گم کند، کار اصلی عبارت است از علم آموزی. در هر عرصه و رشته ای که می خواهد متخصص شود، پیش برود. چنان که گفتم در گسترش نگاه عقلانی این گونه می تواند موفق باشد. البته تربیت خود برای بدل به یک شهروند آگاه شدن و کرامت انسانی را جدی گرفتن در این میان فوق العاده موثر است و به ترویج عقلانیت کمک می کند. من توفیق چندین مرتبه سخنرانی در دانشگاه صنعتی اصفهان را داشته ام. در سال ۸۳ یا ۸۴ در سمیناری با عنوان "مولانا" دعوت شده بودم. یک نوبت دیگر در سال ۸۶ سمیناری به همراه دوست عزیز آقای دکتر کاشی و خانم دکتر جهانبخش آمدم در باب دین رفرمیستی و مقاله ای که حدود نه سال پیش درباره نسبت میان تعبد و مدرن بودن نوشته بودم. یک نوبت دیگر هم شاید پانزده سال پیش آمده بودم که سمینار یک روزه ای بود و از مباحثی که در حوزه دین شناسی و دین پژوهی به همت دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان و آقای دکتر نصر که نمی دانم اکنون هم در دانشگاه هستند یا نه برگزار شد، بهره برده بودم. افزون به آن بنده بارها به شهر اصفهان سفر کردم. در مجموع خاطرات خوشی از شهر اصفهان دارم و تعداد سفرهایم به اصفهان از دستم خارج شده است. بالغ بر بیست سی بار است و توفیق نشست و برخاست با دانشجویان را داشته ام. خوشبختانه زاینده رود پرآب را هم دیده ام. در ایام دانشجویی دهه هفتاد با دانشجویان و دوستان به اصفهان سفر کردم. به هر حال شهر دل انگیزی برای من بوده است و امیدوارم عزیزان و دانشجویان چه در مقطع کارشناسی و چه در مقاطع ارشد و دکتری همت بگمارند با هم در ترویج عقلانیت کوشا باشیم و هم دین داری متعقلانه و خردورزانه را امری شدنی بینگارند و هر چه به آن باور دارند متعقلانه و محققانه باشد. هم دین داری عامیانه و هم دین ستیزی عامیانه راه به جایی نمی برد؛ مخصوصا در میان دانشجویان که دانایان و آگاهان جامعه و فردای این مرزوبوم هستند. بهتر است به قدر طاقت بشری و به میزانی که وقت به به آن ها اجازه می دهد گشوده باشند و نسبت به هر نوع مواجهه سطحی نسبت به پذیرش و ستیزی که هر دو عاطفه محور باشد. ما بیش از هر چیزی به بازخوانی و مواجهه عقلانی و خردمندانه با این امور و مشخصا با فرهنگ دینی ما که بخش وسیع و فربهی از فضای جامعه ما را اشغال کرده است، با مواجهه عقلانی و انتقادی مواجهیم. از شما که این گفت و گو را ترتیب دادید تشکر می کنم و از همین جا به همه دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان صمیمانه و دوستانه سلام می کنم و آرزوهای نیک و توفیقات روزافزون برای ایشان دارم.